

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگاه رهبر عالیقدر حضرت امام خمینی

رو نوشت

- ۱ - حضرت آیت الله العظمی سید کاظم شریعتداری
- ۲ - جناب آقای مهندس مهدی باهنر گفان نخست وزیر
- ۳ - حضرت آیت الله سید محمود طالقانی
- ۴ - دارستان دادگاه انقلاب

با احترام . از آنجاییکه یک فردی در یک شهر مسکنی که به خواست خداوند متعال و رهبری سائده دارا حکومت اسلامی هم شده میتواند اظهار نظر کند این اجازه را به خود دارم که راجع به انتداب اسلامی ایران چند مثال مطرح و نکاتی را نیز در خدمت دانسته یک س و شش میلیونم حق دارم ، بیان نمایم . پیر انتداب و رویه دارد ، یکی قبل از به آمدن که وظیفه کشیدی آن بعد به ملت است که هر یک بنوعی سهم بسته . عده ای میبندند ، جمعی غریز از دست میدهند ، گروهی مال میدهند ، و بلاخره با انتخاب و دست انداز کشیدن و راهپیمایی کردن و شعار دادن و نوشتن این همه را به انجام میرسانند ، البته تحت رهبری سائده و با کفایت . دود همه اینها هم ناگزیر به چشم ملت میرود . ملت ایمان عداوه برانگیز از هیچ دریغ نکردند بلکه شک تمام هم که نشسته .

رویه دوم بعد از انتداب است ، که با کسری ، برقرار نظام جمعی به آراشی در حد کنی ، تصفیه غنا عرضه انتداب احقات حق مردم خودم ، ایی در دادگاههای در شکار و رساندن از ادنا یک اقرار به ترا احوال آن ، تحقیق خدای از خاشی و شکایت سریع آن ..... بابتی بصورت انتداب و در اسرع وقت صورت گیرد و اینها بعد و در

صلاحیت شورا انقلاب و دولت انقلابی زیر نظر مستقیم رهبر انقلاب است. در پی دوم شش ماهه در ایران انجام نشد.  
این باب خود فردی است که از رژیم فاشیست و جنایتکاران را میخواند، بهر گون که، تقریباً بلا درید  
هستم. از آنجا که در مرحله دوم انقلاب مدتی به خواندن روزنامه اشتغال کردم که دیدم بهر روز چهره واقعی حوادث یعنی کفرته اندازی  
و سرکوشی دارد و در این روزها و روزهای هم رسیدار بسیار ضعیف در خدمت انقلاب و کارش نیست. با وجودی که منقسم است  
نظر دیگران را با هم. مثلاً آنکه که مطلع گیم نه از زبان خود بلکه شوال خیلی از انجمنی است که در لایحه دیده ام.  
کدام یک از اعمال شورا و دادگاه انقلاب اسلامی و دولت محترم انقلابی بوده است؟ این باب در حد  
تقدیر، وطن پرستی و دین خدای محترم و نیز و تعداد از مرزهای اینان ذره اشک نه داریم و می آید که این است؟  
آید درست است که هر شب تکه او را می بینیم که از یادمان انقلاب، این جوانی که با این کامل و اراده اتوری  
به یادار مسئول همیشه بدست افکار ضد انقلاب، به دست بازمانده گمان رژیم مغرور یعنی عوامل سواک و وابستگان  
از آن و افکار گاه و بگاه و این چنینی و از این قبیل به قدرت نایل نگردند؟ در حدی که هر روز که عبور این حصار از حدی  
دفتر محترم وزیر است تکه او را خیلی زیاد از ازار و کار و کار و با بس کف و با کارندان بنیاد دلیلی سابق  
و انشایم به تیسریک و زده و در دره، در مسئول، یعنی در بین مردم و کاملاً آزار و، به عبارت دیگر تا بدین  
شهادت شانه روز آزار و نه حتی با و محاکمات و نبودن و از این و دیگر در حقوق معضی و دولت به در مقام  
دلجوئی که عنقریب درت خواهد بود و کلیه خواسته آسان انجام.

آید درست است که کفنی مانده ش چهره نجیب را چند روز در کمیته انقلاب نگهدار کنند و سپس شایع شود که  
نابره از زندان کمیته زار کرده و در جوارید هم منتظر بماند و کفنی که از مرز بازگشت کند است گفتند.  
من بعضی از بزرگوارانی از اجتماع روزنامه نگاران را متغیر هستم و می دانم مورد از دست انداز کاران مطبوعات  
سپه گذارم که بلا بیا بگردند. شاید هم اجازه نه آستند. ولی این حصار بعنوان یک ایرانی می آید اگر از حدی  
و شریف امامی و حق محمد رضا پهلوی را بنویسم، ش چهره نجیب را بزرگوار می بخشد.

آه اینی درستی است که بعضی صادقین نزد زینب، همانکه بانگ اله اکبر این ملت محرم را با سرب داغ پهن  
دادند، فقط به انتقام از زشتی نایل شوند؟

دردوران شریف امامی تعدادی ملکه حدودی و پنج تن از سران سوادک به نشسته یا اوج نشسته گنجینه  
آینه؟ سرب میرسیاهی که یزده سال بهمنه زندان سوادک خرم کرد و کار داشت. مثل ایرضای که  
مدتها در سوادک نشنید بر چه خواست کرد و اکنون در تهران به توج شغل است.

چرا اسمی از حاجی نداد؟ از چهار؟ شریف امامی؟ ادیبی؟ غفاری؟ ... فرزاد؟  
دکتر باجی؟ قره باغی؟ فرخ روپار؟ گنجی؟ فرخ غفاری؟ لیلی ابرارجه؟ و اینها  
مانند شجاعت جعفر و ارازی چون غانه گان رستخیز مجیدی و ..... در این دارلگاهها بمانند  
مگر غیر از این دارلگاه غایبی نیستند و حکم صادر کرد و آنچه قابل اجابت مانده صادره احوال به اجرا درآورد و  
آنچه فعلاً قابل اجابت به زمان مقتضی سپرد و در دیگر کشورها به مرحله عمل درآورد؟ یک سری از امور  
بهست که احتیاج به زمان دارد و قابل قبول و لی آنرا مواردی را هم احتیاج به زمان دارد؟ از این بیسی از اینها؟  
آیا جرم جعفر و نکلوان و دانش از هویدا بهتر بود؟ آیا نیک بی که بیسی از بهشت سال دانی  
نه تهران بر چه خواست کرد. در حقیقت دولت یعنی در دولت کشتی نکل دارد بود هنوز به یاد از الطاف  
دارلگاه آبی انتداب (این لقب آبی را ملت به دارلگاه دستورای انتداب داده اند) بر خوردار باشد و شاید  
بعد از مدتی هم از آنتایان مغرب خواهی بشود و پادشاهی هم نصیبان. آیا این اعمال آبی دارلگاهها دلیل  
به نفوذ عوامل رژیم گت شده در آن نیست؟ بعید بنظر میرسد.

آه اینی درستی است که سائید زمانی بهائیت را از هیچ بزرگ کردن و به مردم شناسان کردن همان  
بعد از درجهت کمونیسم پیش گرفته اند (دانشه و نه دانشه) به فعالیت پرداختند؟

آه اینی درستی است که بر یزده تعدادی از سرپردهگان رژیم سفورگنه شده توسط بهادران به زداشت

شده و به دارلگاه اعزام کردند و دارلگاه بعد از کمی دوروز باقیه خنثی آزاد کردند؟ اینها گنجینه که شبانه



زیر زبان خلیجی نشسته

و ان کا کہ در زیر پتہ یہ مجتہدین ہوں رائے و مقرر کئے ہیں کہ ان کا ازہد ہوں البتہ بطور اختصار و شہ ارچہ .

۱- کتب و تذکره این مملکت در دوران لایحه نویسی رو به نابودی گشته است تا جایی که در یک مجلس دولتی در عرم سابق دیدم نیزه‌ای

دریغی بابت صدر در استایمان (منهای شصت) در سال ۱۳۵۳ مادی بوده و بابت ۱۳۱۹ . و تقریباً نصف قدرت

خبر پرل را پس از ۲۲ سال در نظر بگیریم ، تا چه حد متزلزل کرده ایم خدا را نه . در کشور بجای ازینها از محصول

از طریق کوهستانی بدست می آید. در فلی کوهستانی که زمین کوهی و قطعه قطعه بصورت طره، مکن یا به پشته می آید

قسم بآرتو رود بود پسید که بانی نیت و اینها را املا می بود که می توانی قبول خوب بر خور مدارد و دانک اگر از این

دسته است. سخا و ادا و نیکو و صفا و آسایش است. بهیه و راحت شود و نگهدارنده و نگه دار از این برود. از این برود.

ترجمہ کنو، درج ذیل کاروائیوں اور محفوظ رہا

کتابخانه عمومی

[illegible]

(انہی دو مساعی یہ تھا بابہ) ہم صانع نصیب دلال و مدبر (حاشا دارمیدود، ہیں احوال عظیمہ اور عجب کر لیکر)

ہم خوف مند ہیں۔ دولت بیہ نظارت دانستہ ہمارے، برائے نظارت از انخاص عالم و آکاہی ہم زدو بندچی بنا

السعادة لله. سرورخانه می بیند در کتاب مختلف ایران احداث که بدون در نظر گرفتن خواست محل بکند فقط

به نغز سر به دار در دستگاه حاکم بگش رانست. (این حقیقه داشتند از این سردر میدانم) این سردخانه که به عبارت

مسل در اختیار بنده اران کوفی و در زمان تو اگر کرد. بخیر آن تو یه پیر تبریز از پنج سال قبل به اسطخاف به کیدم

فمنزل کرده است ، تو میبخش و سر به همتی نسبت به زار منی را باید به حال خودش و دانسته از سر نه اندک با عذر

دعاوند راغبه مستقم وادار كنم كه به جز در ذكر سيب بن بنى كجارد و هفتاد و دو روز در ميه اى را به جا نشود

و اما در کتب چند دیگر نگارنده من این بیان کرده در کتابخانه خفیه رفته و در سینه بنه نگارم آنگاه حاصلی پس

خدايه آمد كه نه الكور دارم و نه غرر آكر و نه كمد اس و نه كوكه و نه توت و نه دن افان و نه اسلمه . مي بران

فقط بین دارم چون با حق در سر دهانهای مختلف انداخته بودم در تمام قوه که از این جهت میفرموده

2017-18

بوسیله شرکت سهامی کشتی غذات بازرگانی، حبیب یاران و امیر کمار سرازیر شود. در این میان نصیب  
کثرت در چه نه؟ هیچ. صادرات چه؟ هیچ. بهره‌اگرست بهره چه؟ هیچ.

تکلیف عظیم دیگر کثرت در چه نه؟ حل مشکل است که در بعضی موارد زارع از حل مشکل قرضه بهره و بازرگانی منفعت  
نمی‌برد و محصول را در محل فاسد کرده و بی‌ارزش می‌کند و آن را در کینه سال دیگر و بازرگانی. و در نتیجه زارع بوسیله  
و ترک ریز. اما کسی که از خانه‌های پهلوان صرف شده و کجی از بهرین شرایط زراعی برخوردار هستند، دولت  
باید آنها را حفاظت کند و آنها را نه فقط در خطر بگذارد، بلکه با حمایت و در صورت حال دولت  
و مملکت را بصورت ثروتمند در رأس و ناظر این املاک بگذارد. در نتیجه این پس از چندین سال بحران و غارت  
وزارت مورد بحث ویرانه‌ها را خواهیم داشت.

۲- یکی از آشکارترین نشانه‌های نظام استعماری شده آموزش و پرورش است. که بهر چه در آن دست بگذاریم.  
فردی نه‌این خواهد بود که یکی از نقاط حساس بنظر حقیقت چشم بودنی و به آرزوی بودن کتاب است در کتب و کلاس و بهر  
استاد، شکر فقط فرصت کمیته تکالیف محوله را انجام به حد نه فرصت درک مطلب نه مجال مطالعه و تحقیق.  
دانش آموزان فقط درسی خوانده، مدرک گرفته، حینی، چه یاد گرفته‌اند، هیچ. در مدارس اکثر معلمان به این  
نتیجه رسیده‌اند که حل شده زود و تمرین بی‌ارزشی به درک مطلب نمیکنند. فقط به بحث می‌شود که شکر در مجال تحقیق  
نشانده بهر. در بعضی اینها به سطح آگاهی محصل ما با بریم. فرصت مطالعه، تحقیق، تفکر، محبت و گزارش  
ما با او به هم. وزارت آموزش در اینگونه موارد تحقیق بیشتر کند. در نتیجه در این کتاب بوسیله از نو استفاده کند،  
نه فرد که همیشه فرد جانور انطباعی است. و از ادراک این که از بین معلمان با تقوا و وطن پرست و خدانشناس  
و متماثل با بنده که سرزنش بهر ای مملکت را به بازرگانی نه (در نتیجه) نه بهر دینی و تالیف کتاب  
بابت حوضه مبلغی پول پرداخت کردند در نتیجه مؤلف سعی کرد کتاب جمعیتی عرضه کند.

۳- در یک کارخانه تریپسی نسبت به منزل دندنی و ادارات، حتی یک به ده بهر به نسبت تعداد کارکنان و متقاضی  
که عملاً در کارخانه‌های بزرگ موجود در سطح کشور یعنی  $\frac{1}{4}$  تا  $\frac{1}{2}$  بهر و اینی داده بهر آنکه از لحاظ اقتصادی

مردن به صحنه نبود و او، بزده تریه کارخانه هم می‌کشد، زیرا این چنینی کارخانه ها نه ساله های دولتی گرفتار کارخانه های  
وزارتی قبل می‌گردد که باز عداً تجربه به دست و از این قبیل چه بسا ر.

د - وسیله ارتباط جمعی، در مرحله اول سطح وسیع را در بر می‌گیرد و پس جرایم باقی در بارون سطحی و خود  
جامعه و کارگاه خاص و خاص و اخبار حقیقی کارگاه بردارند، در نظام کمینه است در جهت خلاف بر دهنه و انگیخته باز شده  
می‌گردد اگر جرایم در این زمینه کارگاه های ملتهی بر می‌دارند، در است که بنام کار و دولت بر و به آزادی مطبوعات  
در اکثریت دولتی و قرار دادن رادیو و تلویزیون در همه حیطت و آنکه کی نظارت بر جرایم خود می‌خورد این شکل  
پس از زمان نه چندان در بر سطوح خواهد شد.

ه - نظر به اینکه صادرات قابل ملاحظه ای نه است و به شکل واردات می‌پردازم که دو وزارت خانه دولتی کار  
نظارت دارند (کارگاهی های اطاعتی اضافی، وزارت کشت و زرع، وزارت نیرو و بعضی کارخانه های دولتی  
همچنین می‌کند) که این خود بزرگترین شکل را به راه وارد کننده و خود و متوسط می‌گردد، وارد کننده به هم برای  
جوان در سرگامی که می‌کند و ف را بر صورت گرفته و می‌گذارد، صورت گرفته ای که هیچ گاه در این مورد ندانست.  
ماده ای از کارگاه طبق دفتر نمونه که می‌مندی مورد بود که چه بسیار در بازار یافت می‌گردد! و بجای ورود بعضی  
از کارگاه قید دهنه ای و غیره ای وضع شده بود که شکل این ص و شرکت های خاصی می‌توانستند وارد کننده، یعنی احضار و ثبت  
تقاضا که در پی می‌کند. آنکه نمایان بود که در بلا کت.

منتهی بی راست و محال غریزان کم. باشد که در قاع چنین می‌گذارد اینها بین نامقی از در مردم بدست  
سروران و بزرگتران مورد نظر برسد.

در آرزوی رسیدن هر چه زودتر به حکومت عدل اسلامی و تقی و یکپارچه ملت ایران

و همبستگی مستحکم. دست یکایک شما منفرجه کان چون رابویم - احمد حسینی